



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۱۵ مهر ۱۴۰۳

موضوع جزئی: مقام اول: بررسی وجود و عدم کرامت ذاتی در انسان - اقوال -

مصادف با: ۲ ربیع الثانی ۱۴۴۶

قول دوم: عدم کرامت ذاتی در انسان - تنقیح موضوع بحث

جلسه: ۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم قبل از هر چیز لازم است معنای کرامت ذاتی معلوم شود؛ یعنی آنچه که محل نفی و اثبات است باید دقیقاً معلوم شود که مقصود هر یک چه معنایی از کرامت ذاتی است. ملاحظه فرمودید توافقی بر معنای کرامت ذاتی نیست؛ یعنی اینکه همه یک معنا مورد نظرشان نیست. اما در عین حال این را می‌توانیم بگوییم که یک عده موافق کرامت ذاتی هستند و یک عده مخالفت کرامت ذاتی؛ بدین معنا که انسان به جهت انسان بودنش یک شرافت و جایگاه و منزلتی دارد که در همه حال محفوظ می‌ماند. این اجمالاً مورد اختلاف واقع شده است. بعضی از عبارات را ملاحظه فرمودید؛ دو سه عبارت دیگر باقی مانده که خدمت شما می‌خوانم.

قول دوم: عدم کرامت ذاتی در انسان

دو سه عبارت باقی مانده، از کسانی است که حداقل ظاهر عباراتشان مخالفت با کرامت ذاتی به آن معنایی است که عده‌ای آن را پذیرفته‌اند.

۲. آیت‌الله مصباح یزدی

مرحوم آقای مصباح در یک عبارتی می‌گوید: قرآن برای انسان کرامت ذاتی قائل است ولی در عین حال انسان‌های بد را در حد حیوان تنزل داده است. طبق این عبارت، کرامت و حرمت ذاتی تا زمانی است که خوی انسانیت و شرافت انسانی وجود داشته باشد.^۱

ایشان در همین کتاب در جای دیگری می‌گوید: کرامتی که به انسان بخشیده شده، کرامتی نیست که برای همه انسان‌ها موجب افتخار باشد؛ شرافتی که موجب افتخار است، در گروی اعمال و رفتار اختیاری انسان است و اینکه چگونه از نعمت‌های خداوند در جهت کمال انسانی بهره بگیرد. عده‌ای از کرامت خودشان دور می‌شوند و همانند ماری که پوست می‌اندازد، اینان نیز از پوسته کرامت خویش دور می‌شوند؛ این عده از بندگی خدا خارج می‌گردند و بنده شیطان می‌شوند.^۲

۱. نظریه حقوقی اسلام، ص ۲۸۵.

۲. نظریه حقوقی اسلام، ص ۲۵۴.

مرحوم آقای مصباح در موضع دیگری به تقسیم کرامت به ذاتی بودن یا اقتضائی و استعدادی بودن آن اشاره کرده^۱ و می‌گوید: کرامت ناظر به ارزش بالفعل انسان، برای انسان از ابتدا ثابت نیست؛ کآن آنچه از آیه کرامت استفاده می‌شود، بیش از قابلیت و استعداد کرامت نیست. اگر انسانیت در قوس صعود از قوه به فعلیت نرسد و قوای حیوانی او ظهور کند و فعلیت یابد، اساساً موجبی برای ارزش و کرامت نیست؛ کافر و ملحد و مجرم کرامت ندارند.

۳. آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: کرامت انسانی در قرآن تنها در قلمرو دین معنا پیدا می‌کند؛ قلمرو دین این است که انسان دین‌شناس، دین‌باور و دیندار باشد؛ یعنی معرفت، گرایش و منش او دینی باشد. اگر شخصی هوا مدار بود و نه خدا محور، او خلیفه‌الله نیست؛ وقتی که خلیفه خدا نبود، کرّما شامل او نمی‌شود.^۲

ایشان در بحث خلافت الهی که یکی از مؤلفه‌های کرامت انسان یا مزیت و شرافت او تلقی شده، می‌گوید ما سه جور می‌توانیم خلافت الهی را تصویر کنیم: خلافت شخصی، خلافت نوعی و خلافت جمعی. بعد می‌گوید: آن چیزی که به عنوان خلافت الهی مطرح شده، خلافت نوعی است و نه شخصی و نه جمعی. این را در مورد مسجود بودن برای ملائکه هم می‌گویند که آنکه مسجود ملائکه واقع شد در هنگام خلقت، شخص آدم بود یا نوع یا جمیع انسان‌ها؛ بین نوع و جمیع تفاوت است.

تنقیح موضوع بحث

اینکه چه مؤلفه‌هایی مبنای کرامت ذاتی قرار می‌گیرد، ما این را بعداً بحث می‌کنیم؛ چون به نظر من این خلأ به طور جدی در این بحث وجود دارد که توافقی بر معنای کرامت ذاتی مشاهده نمی‌شود؛ در همین فرمایشات آقای مصباح ملاحظه فرمودید که یک جا ایشان به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویا انسان یک کرامت ذاتی دارد اما این مقید است به عدم حصول بعضی از امور؛ یعنی تا یک جایی این کرامت ذاتی هست اما از آن به بعد این کرامت منتفی می‌شود. نظیر این بیان را مرحوم آقای حاج شیخ محمدتقی جعفری هم داشتند؛ من در جلسه گذشته عبارت ایشان را خواندم و ملاحظه فرمودید ایشان می‌گویند: اینطور نیست که انسان در همه شرایط و در همه موقعیت‌ها دارای کرامت ذاتی باشد؛ لذا اگر انسانی به دنبال هواپرستی و خودکامگی و اینها بریاید، نه تنها کرامت ذاتی ندارد بلکه چون دیگران را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد، باید مجازات و مؤاخذه شود. درست است که این کلام دو پهلو است و می‌شود یک تفسیری برای آن کرد، اما هم در کلمات آقای مطهری (البته کلام آقای مطهری ظهور بیشتری دارد در اینکه کرامت ذاتی را می‌پذیرد. به خلاف کلمات مرحوم آقای مصباح و در کلمات آقای جعفری)، چون می‌گویند آنچه انسان دارد کرامت استعدادی و اقتضائی است؛ این استعداد در انسان فراهم شده که بتواند مثلاً به کجا برسد. اما کرامت ذاتی که انسان بما هو انسان دارای یک ویژگی‌هایی باشد و یک منزلتی باشد که این تحت هیچ عنوانی زائل نشود و از بین نرود، قطعاً اینها این را نمی‌پذیرند.

پس برخی که از کرامت ذاتی می‌گویند، ویژگی‌هایی از جمله عدم زوال، عدم تغییر، عدم اراده و اختیار نسبت به سلب آن، مدنظرشان است. به نظر آنها یک ویژگی‌ها و مزیت‌هایی برای انسان بما هو انسان ثابت است که از آنها تعبیر می‌کنند به کرامت

۱. معارف قرآن، ج ۱-۳، ص ۲۸۸ و ۲۶۷.

۲. فلسفه حقوق بشر در اسلام، ص ۴.

ذاتی. همان‌ها هم که کرامت ذاتی را برای انسان قائل هستند، وقتی می‌خواهند دلیل برای وجود کرامت ذاتی بیاورند، به یک اموری تمسک می‌کنند که باید بررسی کنیم ببینیم اینها قابل استدلال است یا نه. یعنی واقعاً می‌توانیم بگوییم انسان ولو ملحد و کافر، مسجود ملائکه و خلیفه الله است؟ می‌توانیم بگوییم دارای چنین شرافتی است؟ یا اینکه باید بین این مبانی و عناصر تفکیک کنیم؟ بنابراین بعضی معتقدند کرامت ذاتی به هیچ وجه قابل سلب و تغییر و زوال نیست و برای انسان بما هو انسان ثابت است. بعضی هم می‌گویند کرامت ذاتی در انسان وجود ندارد؛ چنانچه از بعضی از عبارات می‌توانیم این را استفاده کنیم. بعضی‌ها هم می‌گویند انسان کرامت ذاتی دارد، اما این کرامت ذاتی قابل زوال و قابل تغییر و قابل سلب است. این نشان می‌دهد که در خود لفظ ذاتی و مراد و متفاهم از آن، اتفاق نظر وجود ندارد. یکی می‌گوید منظور از ذاتی در اینجا، ذاتی باب برهان است نه ذاتی باب ایساغوجی یا کلیات خمس.

سؤال:

استاد: کلمات ایشان یکسان نیست؛ یک جایی این معنا از آن فهمیده می‌شود، یعنی این ویژگی با انسان هست اما گاهی انسان این را از خودش دور می‌کند؛ یعنی طبق این معنا، این کرامت ذاتی قابل سلب و تغییر است؛ این با معنای ذاتی باب برهان و با معنای باب ذاتی ایساغوجی جور در نمی‌آید. چون قابل سلب و قابل تغییر است؛ اما طبق یک بیان و عبارت دیگر ایشان، اینجا ذاتی یعنی آنچه که قوه و استعداد تلقی می‌شود. گاهی می‌گویند کرامت اقتضائی است؛ یعنی استعداد کرامت در انسان، قوه کرامت، گاهی هم می‌گویند کرامت ذاتی یعنی کرامت بالفعل در انسان. تعابیر مختلف است. اما می‌بینید این نفی و اثبات که به کرامت ذاتی متعلق شده، تلقی یکسانی از آن وجود ندارد. ما فعلاً نمی‌خواهیم بگوییم حق با کیست، بلکه می‌خواهیم موضوع نزاع و بحث را معلوم کنیم تا بعد که به سراغ ادله می‌رویم، معلوم شود که ما از این ادله چه انتظاری داریم و چه چیزی را از این ادله می‌خواهیم استخراج کنیم.

منظور ما از کرامت ذاتی همان است که گفته شد؛ یعنی شرافت و جایگاه و منزلتی که برای انسان بما هو انسان ثابت است. کرامتی که با تغییر رنگ، جنسیت، مذهب، عقیده دست‌خوش تغییر نمی‌شود؛ کرامتی که از انسان قابل سلب نیست. ما درباره این کرامت می‌خواهیم بحث کنیم؛ این خیلی مهم است؛ می‌خواهیم ببینیم آیا به استناد آیات قرآن یا روایات، یک چنین شرافت و منزلت و جایگاهی برای انسان ثابت است یا خیر؟ مرحوم علامه جعفری می‌گوید انسان دارای کرامت ذاتی است، اما این در همه موقعیت‌ها و شرایط نیست؛ یعنی ممکن است این کرامت ذاتی را از دست بدهد. طبق این بیان، این کرامت قابل تغییر و قابل سلب است؛ یعنی این شرافت از او گرفته می‌شود. لذا معلوم است که کرامت و شرافت ذاتی نزد او به معنای دیگری است و با کسی که می‌گوید شرافت و کرامت ذاتی از انسان گرفتنی نیست، نظرش متفاوت است. ممکن است اینها در یک جهاتی با هم نظرشان یکسان باشد، اما قطعاً در یک جهاتی سازگار نیست. برای تقریب به ذهن و به عنوان مثال عرض می‌کنم که یکی از عناصری که می‌تواند به انسان یک شرافتی ببخشد و یک عنایتی از طرف خداوند باشد و تکریم و اعطای کرامت از ناحیه او تلقی شود، وجود عقل در انسان است. مسلماً انسان با غیر او از این جهت ممتاز است. اما آیا این عنصر به تغییر عقیده و رنگ و مذهب و جنسیت تغییر می‌کند؟ آیا این قابل سلب است؟ سلب به خاطر حوادث و عوارض طبیعی و ثانوی منظور نیست؛ این یک امتیاز است که وجود دارد. این را فکر نکنم حتی مخالفین کرامت ذاتی منکر باشند؛ ... وجود عقل، وجود اختیار، وجود اراده ... من فهرستی از این

عناصر مزیت‌بخش انسان که می‌تواند منشأ کرامت ذاتی باشد را عرض خواهیم کرد. من فکر نمی‌کنم کسی این را انکار کند که انسان یک چیزی دارد به نام اختیار و رای‌گریزه؛ انسان یک چیزی دارد به نام فطرت، اینها را کسی نمی‌تواند انکار کند. ...

سؤال:

استاد: بالاخره این اختیار ولو از آن استفاده نادرست کند، یک مزیت است. اینکه کسی مختار آفریده شده، موجب یک مزیت ذاتی برای او نسبت به سایر موجودات می‌شود یا نه؟ ... این خودش ذاتاً ارزش دارد ... این می‌تواند سرمایه‌ای برای کسب یک سری از فضایل شود. این یک سرمایه‌ای است که می‌تواند سرمایه‌های جدید اضافه کند؛ آن چیزهایی که شما می‌گویید، همه اینها سرمایه‌های جدید است؛ این یک ابزار است. سؤال این است که بهره‌مندی از خود این ابزار برای انسان یک مزیت و جایگاه و شرافت محسوب می‌شود یا نه؟ ... فکر نکنم کسی این را منکر شود. ...

بالاخره یک چیزهایی در انسان وجود دارد که موجب کرامت ذاتی او شده، این بالفعل هم هست و همه انسان‌ها این را دارند. اما برخی موارد به عنوان کرامت ذاتی ذکر شده مثل اینکه انسان مسجود ملائکه است، انسان کسی است که خداوند از روح خودش در او دمیده و خلیفه خداست. ممکن است برخی اینها را به عنوان شواهد و نشانه‌های کرامت ذاتی انسان تلقی کنند، اما به نظر ما اینطور نیست. ما که می‌گوییم کرامت ذاتی یعنی کرامتی که برای انسان ثابت است با قطع نظر از همه عناصر ممیزه بین انسان‌ها، رنگ و جنس و مذهب و عقیده و نژاد؛ یعنی فرقی بین مسلمان و کافر، آسیایی و آفریقایی، زن و مرد، زرتشتی و بویایی، امام و ولی خدا نیست در این امور. البته عقل امام کجا و عقل من و شما کجا! یا از حیث اصل اختیار و اصل اراده؛ اما در برخی از آنها می‌شود این تفاوت‌ها را دید. ممکن است بعضی‌ها بگویند که چرا اینقدر توضیح می‌دهید؛ اگر این توضیح را ندهم، همین اشتباهاتی که عده زیادی کرده‌اند شما هم مرتکب می‌شوید. الان یک عده کرامت ذاتی را نفی می‌کنند؛ حالا اینکه این منشأ آثاری است و حقوق و تکالیفی به دنبالش می‌آید، بعداً درباره آن بحث می‌کنیم. اما اصل کرامت ذاتی؛ ملاحظه فرمودید که عبارت‌ها و تأیید و اثبات‌ها در یک قلمرو نیست و در محدوده نیست. ... موضوع بحث ما بود و نبود کرامت ذاتی برای انسان است، موضوع بحث ما وجود و عدم وجود کرامت ذاتی در انسان است. آن منزلت و جایگاه و شرافت و رتبه‌ای که برای انسان با قطع نظر از همه عوارض درونی و بیرونی، جسمی و روحی، ذهنی و عینی، ثابت است. این تغییرپذیر نیست، قابل سلب نیست؛ کسی نمی‌تواند این را از خودش دور کند. این کرامت را می‌خواهیم ببینیم که ثابت است یا نه. این را تا آخر تحفظ داشته باشید؛ ما سراغ آیات که می‌رویم، باید ببینیم این کرامت از آیات استفاده می‌شود یا نه. الان شما به کتاب‌ها و نوشته‌ها نگاه کنید، بعضاً فهرستی از آیات را نوشته و گفته‌اند که در آنها از احسن التقویم و اشاره به خلقت الهی هست تا عقل و اراده و اختیار. مثلاً به آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» تمسک کرده‌اند یا آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» یا «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» یا «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»، تسلط انسان بر آسمان و زمین؛ یا آیه عرض امانت، همه اینها را ذکر کرده‌اند؛ هم از مسجود ملائکه بودن، هم خلافت الهی، هم «نفخت فيه من روحي» تا مسلط کردن انسان بر آسمان و زمین؛ اینکه انسان قدرت تشخیص خوب و بد را دارد، همه اینها را گفته‌اند. به نظر ما باید بین اینها تفکیک کرد؛ موضوع بحث ما معلوم شد؛ می‌خواهیم ببینیم این آیات آیا آن را اثبات می‌کند یا نه. پس ادله و مبانی کرامت ذاتی را از این منظر می‌خواهیم بررسی کنیم که این آیات و روایات چنین چیزی از آنها استفاده می‌شود یا نه. در اینکه اینها

مزیت هستند و موجب شرافت انسان هستند، اینکه هر انسانی این را دارا باشد، هیچ تردیدی نیست که یک جایگاه خاصی پیدا می‌کند؛ و این مزیت هم قابل سلب و زوال و تغییر نیست. لکن باید برویم سراغ آیات، ادله و مبانی.

سؤال:

استاد: آنها می‌گویند انسان بما هو انسان یک حقوق طبیعی دارد، حق حیات، حق غذا خوردن؛ این حقوق طبیعی برخاسته از همان کرامت‌های ذاتی است؛ اینها مربوط به مقام دوم بحث ماست. ... لذا این آقایان می‌گویند اگر کسی مجرم هم باشد، شما نمی‌توانید او را از این حقوق محروم کنید. امیرالمؤمنین (ع) می‌گوید به ابن‌ملجم آب و غذا بدهید؛ این به خاطر رعایت حقوق انسانی او بوده است. ... اینها شبیهاتی است که بعداً باید جواب بدهیم. مجازات‌ها و مؤاخذه‌ها ... پس اگر انسان کرامت ذاتی دارد، پس این همه مجازات‌های سخت و جنگ‌ها چه می‌شود؟ همه اینها را جواب داده‌اند؛ می‌گویند مجازات‌ها یا کیفر دادن به خاطر بعضی رفتارهایی است که داشته‌اند اما آنجا هم همان کرامت ذاتی یک قواعدی را بر مجازات حاکم کرده است. بله، مجازات باید کرد و هیچ کسی نمی‌گوید آدم مجرم نباید مجازات شود، اما در مقام مجازات به خاطر همان کرامت‌ها باید یک سری اصول را رعایت کند. اصلاً چنین حرفی نیست که آدم خوب و مجرم و جنایتکار همه اینها با هم یکسان باشند.

«والحمد لله رب العالمین»